

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

ادامه ی بحث در صورت سوم:

بحث در این بود که اگر طاهر خارجی با نجس داخلی بواطن غیرمحضه برخورد کند آیا این ملاقات موجب تنجس آن طاهر می شود اگر آن طاهر خارج بشود در حالی که غیر متلوث است؟

اقوال در مسأله را بیان کردیم قول اول سرایت بود به نحو فتوا، قول دوم سرایت بود به نحو احتیاط وجوبی، قول سوم عدم سرایت بود مطلقا و قول چهارم این بود که آن طاهر خارجی که داخل شده است اگر از لواحق داخل دیگر محسوب شده مثل دندان عملی و امثال این ها این ملاقات موجب تنجسش نمی شود اما اگر آن امر خارجی که داخل شده ملحق به داخل نشده مثل مسواک این ملاقات موجب تنجس می شود.

ادله قول اول: (2:55)

حجت قول اول که تنجس باشد مطلقا چند وجه بود.

دلیل اول:

وجه اول این بود که اطلاقات ادله شامل می شود. ادله ای که گفته ما لاقی الدم یا بقیه نجاسات اگر فرض کنیم در دهان باشد، در بینی و گوش و این ها باشد خب مشمول آن ادله می شود چون این شیء است که لاقی الدم.

اشکال های دلیل اول: (3:29)

این استدلال محل دو اشکال واقع شده که اشکال اولش را هم بیان کردیم.

اشکال اول: فرمایش مرحوم تبریزی

اشکال اول از شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی در تنقیح مبانی العروه بود، جلد 2، صفحه 30 و 31. که ایشان فرمودند ما تتبع که کردیم جز یک روایت که مانحن فیه را شامل بشود پیدا نکردیم و آن همان روایت زراره است که در باب استصحاب هست که سؤال کرد:

«قُلْتُ أَصَابَ تَوْبِي دَمٌ رُغَافٍ أَوْ غَيْرُهُ

أَوْ غَيْرُهُ

أَوْ شَيْءٌ مِنْ مَنِئٍّ فَعَلَّمْتُ أَثَرَهُ....

که حضرت سلام الله علیه فرمودند:

تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَتَغْسِلُهُ...

که در تتمه حدیث هم آن روز خواندیم:

فَعَلَّمْتُ أَثَرَهُ إِلَى أَنْ أُصِيبَ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَصَبْتُ وَحَصَرْتُ الصَّلَاةَ وَتَسَيُّتُ أَنْ يَتَوْبَى شَيْئاً وَصَلَّيْتُ ثُمَّ إِنِّي ذَكَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ تُعِيدُ الصَّلَاةَ وَتَغْسِلُهُ. [1]

ایشان می‌فرماید این روایت در حقیقت با بیان که من عرض می‌کنم اجنبی از مورد بحث است. چرا؟ چون دارد «فَعَلَّمْتُ أَثَرَهُ» یعنی این لباس خونی، شده وَقَع علیه الدم به جوری که اثر دم بر آن پیدا است، آشکار است و من هم علامت گذاشتم. خب بحث ما در جایی است که وقتی بیرون می‌آید دیگر اثر نجاست بر آن نباشد. چون اگر بیرون می‌آید، اثر نجاست باشد، خب در خارج ملاقات با نجس کرده و از موضوع بحث خارج می‌شود. این وقتی است که فقط در داخل ملاقات کرده و عند الخروج دیگر اثری از آن نجس داخلی نباشد، آن جا محل کلام است و الا اگر باشد خیلی خب. الان به مجردی که آمد بیرون ملاقات در زمان بقاء محقق است ولو در حدوث در داخل ملاقات کرده اما در بقاء ملاقات در خارج انجام می‌شود و منتجس خواهد شد.

سؤال: اثر منظور عین است؟

جواب: اثر یعنی خود عین یا آثار دیگر او بالاخره.

سؤال: استاد چیزی را که دیده باشند که علامت نمی‌گذارند که. حتماً نبوده که علامت گذاشته.

جواب: چرا ممکن است کم رنگ باشد مثلاً فراموش بشود کجاست یا رنگ لباس خودش هم ممکن است قرمز باشد، صفراء باشد، زرد باشد و مردد بعد می‌شود. آن را جا می‌گذارند. یا بعد لباس خیلی زیاد است، در همان روایت زراره هست یک جایی را هر چه می‌گردم پیدا نمی‌کنم. حضرت علیه السلام فرمود همه لباس آن ناحیه را باید بشوری. آن ناحیه‌ای که می‌دانی علم اجمالی داری در آن ناحیه هست باید بشوری. خب لباس بزرگ است و حالا یک ذره خون یک جایی بوده و آدم هرچه می‌گردد به چشمش نمی‌آید. می‌گوید

آقا جایش را علامت گذاشتم که فراموشش نکنم و بدانم کجا است و دیگر گم نشود.

سؤال: ... همین که علامت می‌گذارد معلوم می‌شود که نجاست آمده بیرون. این هم که احتمال می‌دهیم چیزی نبوده که علامت گذاشته صرفاً به خاطر ملاقات...

جواب: اثره. ضمیر «ه» به دم برمی‌گردد این جا یعنی اثر آن دم. اثر دم، به قول ایشان «فعلمت اثره ای الدم» یعنی اثر آن خون را. نگفته جای ملاقاتش را. می‌گوید اثر آن دم را علامت گذاشتم. پس معلوم می‌شود آن لباس متأثر شده و رنگی از آن، چیزی از آن به این لباس آمده و این علامت گذاشته پس وقتی بیرون می‌آورد، دیگر خب علامت دارد و ملاقات کرده.

به خدمت شما عرض شود که بنابراین این حدیث برای آن جاست و این اجنبی از بحث ما است. این اشکال استاد است، این اشکال به جا است و وارد است.

اشکال دوم: فرمایش مرحوم شهید صدر (8:26)

اشکال دوم از شهید صدر قدس سره هست در بحوث‌شان، گمان می‌کنم جلد سوم، صفحه 42، 43. ایشان می‌فرمایند که این روایات برخی از که اصحاب به آن استدلال می‌کنند، این روایات مجموعاً وقتی شما ملاحظه کنید یک حکم طولی را دارد بیان می‌کند، سائل از یک حکم طولی بعد الفراغ عن النجاسة دارد سؤال می‌کند. الان این جا همین روایت زراره، زراره قدس سره برایش روشن است که این با این‌ها ملاقات کرده نجس است و حالا مسأله نمازش را دارد سؤال می‌کند. نه این که از اصل تنجس و کیفیت سرایت و احکام سرایت و این‌ها دارد سؤال می‌کند. می‌داند این‌ها نجس است، می‌داند به چه شرایطی سرایت حاصل می‌شود، آن‌ها را هم بلد است. حالا دارد می‌گوید آقا لباس من با خون نجس شده، حالا چه کار کنم و یادم رفته نماز خواندم حالا این نماز درسته یا نه؟ امام علیه السلام می‌فرماید نه درست نیست و باید بشوری.

پس بنابراین آن چه که در این روایات هست در صدد بیان این که کجا و چه ملاقاتی منجس است و شرایط تنجیس و سرایت چیست، در مقام بیان این‌ها نیست. بلکه بعد از فراغ از تحقق نجاست، احکام دیگری را که مترتب بر نجاست هست، دارد بیان می‌فرماید. بنابراین ما از این روایت نمی‌توانیم استفاده بکنیم که ملاقات در درون موجب نجاست می‌شود. فرموده:

«الإنصاف أنَّ الحصول على إطلاقٍ تشمل محلَّ الكلام في غاية الإشكال، لأنَّ الروايات التي قُرِضَ فيها أنَّ الثوب و نحوه أصابه الدم مسوقه على الأكثر لبيان حكم طولی بعد الفراغ عن النجاسة، من قبيل الحكم بوجوب الإعادة على من صلی في ذلك الثوب وعدم وجوبها.» [2]

پس بنابراین، این روایات اصلاً در مقام دیگری است. پس فرمایش این دو محقق با هم تفاوت می‌کند. آقای تبریزی می‌گویند ولو این روایات در مقام آن جهات هم باشد، نخواهد حکم طولی را بگوید بلکه حکم سرایت نجاست را هم بخواهد بیان بکند اما در عین حال به

درد ما نمی‌خورد. برای خاطر این که اجنبی از بحث می‌شود چون فرضش این است که خون در لباس هست و ما در جایی داریم بحث می‌کنیم که خون بر لباس نباشد.

ولی شهید صدر می‌فرماید که نه، اصلاً در آن مقام نیست. و حکم طولی را می‌خواهد بیان بکند. پس بنابراین در مقام بیان آن جهت نیست که ما چیزی از آن بخواهیم استفاده نکنیم. این استدلال به این روایت و اشکال این اعظم قدس سرهم به این روایت.

سؤال: فرموده شهید صدر به نظرم تمام نمی‌آید به خاطر این که اگر یک چنین چیزی وجود داشت در سؤال زرارہ خب امام علیہ السلام که مخاطب زرارہ بودند سریع‌تر متوجه می‌شدند در حالی که در جواب امام علیہ السلام این هست که «تغسل تعید الصلاة» حکم نماز را بیان می‌فرمایند و بعد می‌فرمایند تغسله. یعنی می‌شوری. یعنی در واقع استنباط امام علیہ السلام این بوده که زرارہ از حکم طهارت هم دارد سؤال می‌کند.

جواب: امام علیہ السلام مانعیت برای نماز دارد می‌فرماید دیگر. حضرت علیہ السلام می‌خواهد بفرماید برای نمازهایت باید بشوری.

سؤال: تعید الصلاة...

جواب: همان نجاستش را که چه جور شده این نجس شده در مقام بیان آن هم هست یا نه می‌خواهد بفرماید حالا این لباس که نجس شد این که خونی است آن شاید بخواهد بگوید نجس است اما معفو باشد شاید اشکال نداشته باشد. یا نسیان اشکال نداشته باشد، این جهات بعد از نجاست است نه کیفیت تنجس که چه جور می‌شود که لباس نجس می‌شود. آن‌ها را نمی‌خواهد بیان بکند. همه این‌ها می‌شود احکام طولیه. امام علیہ السلام هم که می‌فرمایند بشور یعنی بله بشور که این مانع از نماز است. ممکن است این جوری کسی بگوید.

سؤال: ... برای نجاست می‌توانیم استفاده کنیم.

جواب: یک تقریر کردند حضرت علیہ السلام. از باب تقریرشان که آن گفت بله این‌ها دم است اصابه کرده، نجس شده.

البته این جهت هست که ما وقتی که از ایشان سؤال می‌کنیم در بحث نجاست دم آیا شما این روایات را جزء نجاست دم ذکر می‌کنید یا نمی‌کنید که حضرت علیہ السلام فرموده تغسله. می‌گوید تغسله ارشاد به نجاست هم هست و می‌فهمیم از آن که نجس هم هست. یا نه آن جا فقط می‌گوید ارشاد است به این که این مانع است، نجاست مفروغ عنه است. اگر آن جا ایشان به این روایت برای نجاست استدلال نکنند بله این فرمایش ایشان هم با این جا هماهنگ می‌شود. اما اگر آن جا می‌گویند از این روایت استفاده می‌کنیم نجاست را. از خود تغسله استفاده نجاست می‌کنیم، باز اگر بفرمایند از باب تقریر فرمایش عرض زرارہ است خدمت امام علیہ السلام که در ذهنش بوده و امام علیہ السلام هم نفرمودند نه نجس نیست. خب این را هم باید استفاده بکنیم به این که پس زرارہ چون دم رعا ف گفته، شیء من منی گفته، نمی‌دانم چه این‌ها را گفته و بعید است که زرارہ نمی‌دانسته این‌ها نجس است و منجس نیست. پس بنابراین در ذهن زرارہ مسلّم بوده که این‌ها نجس است، منجس است و امام علیہ السلام هم ردع نفرمودند، نفرمودند این جوری نیست. از این راه می‌توانیم استفاده نجاست از این روایت هم بکنیم نه فقط از کلمه تغسله.

سؤال: ...

جواب: نه دیگر. این دو تا اشکال از علمین ظاهراً اشکالات درستی است و وارد است.

دلیل دوم: روایت 1 از باب 16 از ابواب نواقص وضو (14:59)

دلیل دیگر برای این بحث روایتی است که در ابواب نواقص وضو باب شانزده، حدیث 1:

بعضی از دوستان بحث به این روایت برخورد کرده بودند آن‌ها می‌فرمودند شاید دلالت داشته باشد. خب تشکر می‌کنیم از ایشان و حالا مطرح می‌کنیم.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصَلُّحُ أَنْ يَسْتَدْجِلَ الدَّوَاءَ ثُمَّ يُصَلِّيَ وَهُوَ مَعَهُ أَوْ يَنْقُضُ الدَّوَاءَ قَالَ لَا يَنْقُضُ الدَّوَاءَ وَلَا يُصَلِّيَ حَتَّى يَطْرَحَهُ.» [3]

سؤال علی بن جعفر از برادر بزرگوارشان علیهم‌السلام این است که مردی می‌خواهد نماز بخواند، یستدخل الدواء. دوايي را داخل خودش می‌کند، خب روشن است یعنی از اندام‌های پایینی. «ثم يصلي و هو معه» این آيا وضویش از بین می‌رود تا این که نمازش از باب این که وضو ندارد باطل باشد. حضرت علیه السلام فرمود طبق این نقل لاینقض الوضوء. استدخال دواء باعث نقض وضو نمی‌شود. اما و «لا يصلي حتى يطرحه». اما نماز نخواند تا آن را بیرون بیندازد.

خب قد یقال که این روایت دلالت می‌کند بر اینکه آن دواء با این که امر خارجی است، این به واسطه استدخال متنجس می‌شود. فلذا حضرت علیه السلام می‌فرماید که باید آن را کنار بیندازد و نماز بخواند. پس این روایت دلالت می‌کند بر این که شیء خارجی به واسطه ملاقات با درون متنجس می‌شود. خب آيا به این می‌توانیم استدلال بکنیم أم لا؟

اشکال دلیل دوم: (17:28)

ظاهر این است که استدلال به این روایت تمام نیست چون اولاً استدخال یعنی اگر این قدر استدخال شده که مثلاً یک مشکلی دارد تا خورده به داخل روده و این‌ها شده و به عذره و این‌ها ملاقات کرده باشد که این باطن غیرمحضه نیست. آن جاها باطن محضه است. این اولاً، ثانیاً معلوم نیست که این و «لا يصلي حتى يطرحه» از باب نجاست باشد. چون نجاست این که در درون باشد، مضر برای نماز نیست. اگر از باب نجاست بخواند بگوید. چرا؟ برای این که محمول متنجس است. آن هم داخلی. خب دوا که دیگر یک پارچه نیست، خب بالاخره یک چیز کوچکی است لابد، برای دوا هست دیگر. این، محمول متنجس می‌شود.

بنابراین، این که حضرت علیه السلام می‌فرماید بطرحه، شاید فلسفه دیگری داشته باشد، وجه آخری داشته باشد و آن این است که وقتی که چیزی در آن محل و موضع باشد او می‌خواهد رکوع برود، سجده برود، این هم ممکن است در معرض این باشد که نواقص

وضو پیش بیاید. خودش ناقض وضو نیست اما وجود او در آن موضع در حال سجده در حال رکوع یک حالتی ایجاد می‌کند که ممکن است در معرض نواقض وضو باشد. از این جهت حضرت علیه السلام می‌گویند حتی بطرحه تا این که آن را طرح بکند. با آن نماز نخواند و آن را بیرون بیاورد و بعد نماز بخواند. ممکن است به خاطر این جهت باشد.

و علاوه بر این خب این روایت اگر این طوری می‌فرماید، با روایات حب القرع و سایر روایاتی که داشتیم که می‌فرماید آن‌ها اشکال ندارد که داخل شده و بعد خارج می‌شود غیر متلوثاً، خب حضرت علیه السلام آن جاها فرمود اشکال ندارد. آن‌ها صریح در عدم بعث است. و صریح در طهارت است. این اگر باشد یک ایماء و اشاره‌ای به نجاست دارد، بنابراین حمل اظهر بر ظاهر می‌شود و طبق آن، این تفسیر می‌شود که این از باب نجاست نیست چون آن‌ها صریح هستند در این که حب القرع پاک است ولو ملاقات هم کرده در داخل. یا نواء و چیزهای دیگر که در آن روایات هست. بنابراین اگر هم کسی شبهه داشته باشد و بخواهد این روایت را از آن نجاست بفهمد، یک ظهور خیلی رقیقی است اگر اسمش را ظهور بگذاریم و نگوییم ایماء و اشاره. و آن‌ها نص هستند در عدم بعث و طهارت. بنابراین به واسطه آن نص دست از این ظهور بدوی برداشته می‌شود و حمل می‌شود به همان معانی که عرض شد یا فوقش یک امری تعبدی هم باشد، می‌گوید برای نماز در بیاور و نماز بخوان. حالا وجهش هر چه می‌خواهد باشد.

سؤال: استاد اگر اشاره به آن امر باشد که ...

جواب: بله دیگر آن ارشادی است دیگر.

سؤال: آن وقت امتثالش لازم نیست؟

جواب: نه دیگر امتثالی ندارد ارشاد است. بله برای این که به یک زحمتی گرفتار نشود و وضویش باطل بشود و دوباره می‌خواهد نماز بخواند و مخصوصاً یک جایی که وضو گرفتن مشکل است و فلان، حضرت علیه السلام دارد می‌گوید این کار را بکن. البته این خلاف ظاهر شارعیت اولی است. اما وقتی با قرائن و این که آن جا نجس نیست و از آن طرف هم این، محمول متنجس هست، و محمول متنجس در نماز اشکالی ندارد و امثال ذلک این‌ها ممکن است آن مقام این که ظاهر کلام شارع ظهور در شارعیت دارد نه ارشادیت، قلب بکند به این که در این مورد دارد ارشاد می‌فرماید یا لا اقل آن ظهور از بین می‌رود و مردد می‌شویم یک امر ارشادی است یا یک امر مولوی است.

دلیل سوم: (21:37)

و دلیل سوم همان روایات متکثره در موارد متعدده هست به ضمیمه الغاء خصوصیت عرفیه که قبلاً گفته شد که عرف فرقی بین باطن غیرمحضه و خارج نمی‌بیند. حالا این خون داخل باشد و مسواک با آن ملاقات کند یا بیرون باشد خون و مسواک با آن ملاقات کند. بگوید این جا ملاقات کرد، نجس می‌شود، آن جا ملاقات کرد، نجس نمی‌شود. در نظر عرف فرقی بین این دو تا نیست. پس بنابراین به الغاء الخصوصية العرفیه ولو حالا در مورد هم دلیل نداشته باشیم می‌گوییم نجاست حاصل می‌شود و سرایت انجام می‌شود.

اشکال دلیل سوم: (22:31)

این هم همان اشکالی را دارد که قبلاً عرض کردیم. البته مطلب، مطلبِ قوی است که ظاهر امر این است که در نظر عرف الان که ما می‌کنیم به وجدان عرفی‌مان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم عرف و وجدان عرفی ما خیلی برای آن صعب است که بگوید این جا باشد نجس می‌شود و این جا باشد نجس نمی‌شود. اما با توجه به آن مطالبی که قبلاً گفتیم که دیگر تکرار نکنیم که ملال‌آور باشد، گفتیم که در این موارد این بالذات این جوری هست اما با توجه به آن دستورات شارع، آموزه‌های شارع، قواعد و ضوابطی که شارع جعل کرده است باتوجه به آن‌ها که حب التَّوٰی را گفته اشکال ندارد، حب القرع را گفته اشکال ندارد، چیزهای دیگر را فرموده اشکال ندارد و بصاق شارب الخمر را گفته اشکال ندارد، چه و... آن‌هایی که داشتیم، در ذهن عرف می‌آید مثل این که درون و برون پیش شارع حکمش با هم فرق می‌کند. و حال این که در نظر خودش این‌ها فرقی ندارد. پس می‌فهمد که شارع بین داخل و خارج یک فرقی گذاشته. این باعث می‌شود که یا قرینه حافه بشود که اطلاق درست نشود یا باعث می‌شود که اطلاقات بشود اطلاقات متزلزله. ما این بیانی که کردیم گاهی اطلاق را تقیید می‌کند یعنی مطمئن می‌شود مقید است. گاهی نه، گاهی آن امور باعث می‌شود اطلاق متزلزل بشود به جوری که لایعتمد علیه. می‌گوید باید سؤال بکنم. دیگر به اطلاق اعتماد نمی‌کند عرف. و در این موارد که قرائن و شواهدی باشد که ما چنین احتمال معتناهی بدیم که این چنینی است، این اعتماد نمی‌کند. مثلاً نظیرش عرض کردم این مبنا خیلی به درد می‌خورد خیلی جاها. ما خیلی جاها اطلاقات و عمومات داریم برای یک جاهایی نمی‌توانیم به آن اطلاقات و عمومات تمسک بکنیم. من جمله این که گفتیم مثل چه؟ مثل لایحِلُّ لأَحَدٍ التَّصَرُّفُ فی ما آخیه المسلم الا بطیبة نفسٍ منه. خب آیا این اطلاق مثلاً حاکم را هم می‌گیرد برای کارهای ضروری که این لایحِلُّ الا بطیبة نفسٍ منه؟ آن هم باید طیب نفس او را به دست بیاورد حتماً. یا این که نه می‌تواند مثلاً برای امور عمومی که می‌خواهد انجام بدهد ترافیک عجیب و غریبی است باید یک قدری تعریض بشود. خب لایحِلُّ الا بطیبة نفسٍ منه، حاضر نیستند. میلیارد میلیارد هم می‌خواهند بگویند حاضر نیستند که مغازه‌شان را در اختیار بگذارند. می‌گوید آقا نه. شما قیمت عادلانه را به آن‌ها بده و اگر بلند هم نشد، به زور دیگر بلندش کن. ولی قیمت عادلانه را باید بدهی. خب این‌ها را ما چه کار کنیم. آن اطلاقات ادله می‌گیرد این جاها را یا نه. روشن است در اذهان متشرعه بلکه اذهان بشر که برای حاکمی که سامان می‌خواهد بدهد به امور باید یک اختیاراتی داشته باشد. حالا اگر الهی است، خدا اختیاراتی داده باشد. اگر مردمی است، مردم یک اختیاراتی به او می‌دهند تا بتواند امور را سامان بدهد دیگر و الا چه جوری، دست بسته که نمی‌تواند سامان بدهد امور را. پس وقتی می‌گویند فلان چیز حرام است، فلان چیز ممنوع است، فلان چیز ممنوع است، در ذهن‌ها می‌آید این معلوم نیست راجع به آن‌ها باشد. اطلاق معلوم نیست منعقد بشود در ذهن‌ها برای آن موارد. و هم چنین تجارَةً عن تراض. خب راضی نیست حالا آیا در این مورد هم باید تجارَةً عن تراض باشد یا نه شارع این جا اجازه می‌دهد، رضایت شارع به جای رضایت او می‌نشیند. این‌ها یک فوایدی است که بر این قواعد که اگر تأمل بشود، ممکن است که بار بشود. البته باید این‌ها با دقت باشد. بی‌در و دروازه نیست. هر کسی هم حق این کارها را ندارد فقیه متضلع آشنا به مذاق شارع و متبع در کلمات قرآن و حدیث که بتواند جا به جا روی موازین، همان فقه جواهری بتواند استنباط داشته باشد و حل کند مشکلات را.

سؤال: هر سازمانی یک فقیه می‌خواهد.

جواب: هر سازمانی؟ بله خب ما خیلی فقیه احتیاج داریم. یک وقتی خدمت آقا عرض شد که این شوراهای شهر که مصوباتی دارند هیچ فیلتر ندارد. مجلس شورا فیلتر دارد، مصوبات دولت، اساسنامه‌ها، فیلتر دارد باید بیاید شورای نگهبان ببیند خلاف شرع هست یا نیست اما این مصوبات شورای شهر هیچ فیلتری ندارد و بسیاری از اشکالاتی که مردم دارند و خلاف شرع می‌گویند هست و واقعاً هم خیلی جاها خلاف شرع است، همین مصوبات همین‌ها است که مشتمل بر خلاف شرع است. یک کسی پیشنهاد کرد خدمت ایشان که شما در هر استانی یک شورای نگهبانی برای شورای شهر درست کنید. مثلاً دو سه تا فقیه آن جا باشند و آن مصوبات آن‌ها بیاید این جا، اگر خلاف شرع نبود بعد ابلاغ بشود به شهرداری‌ها و فلان که عمل بکنند. ایشان فرمود نداریم. یعنی یک مشکله‌ای این جوری است. پس بنابراین، این حوزه‌ها بحمدالله باید کار بکنند، ما هم در قضا‌مان یکی از شرائط قاضی این است که مجتهد باشد و این واجب کفایی است، خب باید مجتهد درست بکنیم. 36 سال است هنوز به اندازه‌ای که احتیاج هست مجتهد نداریم و هم چنین این مسائل، این مسائلی که داریم این‌ها احتیاج دارد به فقیه مجتهد اسلام‌شناس و این راهش این است که حوزه‌های علمیه، طلاب محترم، فضلاء محترم، ان شاءالله کمر همت ببندند و ان شاءالله به مقامات عالیه از فقه و فقا‌هت و اجتهاد برسند ان شاءالله.

خب در این جا قول بعدی تا برسیم اگر دلیل هم داشته باشیم آن دلیل تفصیل را بعد نگاه کنیم ببینیم آن مفصّل قهراً به این اطلاقات اشکال دارد ببینیم فرمایش او چیست که حالا در جای خودش عرض می‌کنیم.

دلیل قول سوم: (28:49)

الی هنا به این نتیجه رسیدیم که ما دلیلی قاطع که بتوانیم بالجزم و یقین بگویم الطاهر الخارجی اذا لاقى مع النجس الداخلى یتنجس، پیدا نکردیم. وقتی دلیل پیدا نشد بنابراین دیگر قول سوم دلیلش روشن می‌شود که یا به آن عمومات فوقانی تمسک می‌کند، کل شیء طاهر بالطهارة الواقعية. یا الاشياء منعمرة فی بحار الطهارة و الحلیة. به اندازه‌ای که دلیل داریم رفع ید از آن می‌کنیم و این جا دلیل نداریم پس به آن مراجعه می‌کنیم.

اگر آن را هم قبول نکردیم، استصحاب طهارت داریم، اگر استصحاب طهارت هم اشکال داشتیم قاعده طهارت داریم. پس بنابراین قول سوم دلیلش واضح است. و به خاطر این ادله می‌گوییم که پاک است.

دلیل قول به تفصیل: (29:51)

و اما مفصّل چرا تفصیل داد؟ محقق حکیم دام ظلّه تفصیل دادند. ایشان می‌فرمایند:

«و الطاهر كونه....»

یعنی این خارجی که ملحق به داخل شده

بحکم الباطن لغفلة العرف عنه مع كثرة ابتلاء به من الصدر الاول.»

دلیل ایشان این است، اطلاق مقامی است. ایشان قبول دارد می‌گوید آن ادله‌ای که به آن استدلال می‌شود برای سرایت درسته. خب ما یکی از جاهای تخالف‌مان با ایشان همین جا است که گفتیم تمام نیست. حالا ایشان می‌گوید آن ادله درسته اما در عین حال آن که ملحق است به داخل، آن لایتجنس چرا؟ ایشان می‌فرماید چون معمول مردم از این غافل هستند. دیگر حواس‌شان نیست. و شارع تنبیه نکرده، هیچ روایتی، هیچ بیانی از معصومین علیهم السلام نیست که اگر دندان کاشتید که قبلاً روایت خواندیم دندان کاشتن رایج بوده. سؤال کردند، دندان میت برمی‌داشتند و می‌گذاشتند جای دندان حی. سؤال کردند که این چه جوری است. در روایت هست. پس کاشت دندان یک چیزی بوده که بالاخره بوده، حالا رایج بوده یا نه و الله العالم ولی بالاخره بود. یا این که پر کنند بالاخره سوراخ است یک چیزی را در آن قرار بدهند چون وقتی دندان سوراخ بشود خیلی اذیت می‌کند وقتی به عصب برسد هر آب خنکی چیزی برسد آن جا، اذیت می‌شود. یک چیزی را در آن قرار بدهند، برای این که مانع بشود. حالا به این اتقان امروز و این جوری نبوده ولی بالاخره در آن ازمنه بوده یا برای این که این دندان‌ها چه بشود یک فلزی، چیزی قرار می‌دادند، سیمی چیزی قرار داده می‌شده. این می‌فرماید که بوده و هیچ روایتی نداریم. مردم هم غافل هستند، این دهان این قدر خون می‌آید، چه می‌شود که می‌گوید آب باید بکشید، نه باید این را جدا بروی این را بشوری، آب بکشی. در هیچ جایی و روایتی این مطلب بیان نشده. یا مثل این پوشش‌هایی که از غذاها پیدا می‌شود. یعنی زنگارهایی که برای دندان‌ها پیدا می‌شود، خب این‌ها امر خارجی است، متراکم می‌شود که خب امروز الان وسائلی هست که این‌ها را می‌تراشند جدا می‌کنند ولیکن سابقاً که این جوری نبوده. با این که کثرت ابتلاء به این‌ها بوده، در هیچ نصی، روایتی، ارشاد نشده که شما باید این‌ها را آب بکشید. دهان‌تان را باید آب بکشید و الا آبی که بعداً می‌خوری متنجس می‌شود. غذایی که می‌خوری به این‌ها ملاقات می‌کند متنجس می‌شود. خب شرب ماء متنجس و مشروب متنجس که حرام است. غذای متنجس خوردنش حرام است. هیچ روایتی هیچ جایی نداریم که توجه داده باشد به این‌ها. پس این اطلاق مقامی دلالت می‌کند بر این که ولو ما دلیل داشته باشیم به این که ملاقات در بواطن غیر محضه اشکال دارد ولو این چنین باشد، اما در خصوص دهان آن هم مواردی که کالجزء شده، ملحق به جزء شده بگوییم اشکال ندارد.

ایشان به این دلیل استناد می‌فرمایند و می‌گویند اشکالی ندارد.

اشکال: (33:46)

خب این مسأله که غفلة العرف عنه مع كثرة الابتلاء به، انصاف این است که راجع به مثل دندان و این‌ها این كثرة الابتلاء به را ما تعقل نمی‌کنیم. بله راجع به آن چیزهایی که عرض کردم مثل این جرم‌ها و این‌ها، این درست است. اما این که دندان می‌کاشتند، حالا یک موردی سؤال شده اما این که رایج بوده دندان‌کاری، و بعد هم غافل بودند آن‌هایی که دندان می‌کاشتند. این یک امر رایج این چنینی عهده دعواها علی مدعیه‌ها که ما بگوییم این جوری چیزی بوده. ما جزم به چنین چیزی نداریم. چون رواج آن جوری نداشته این‌ها. بله آن که می‌شود گفت راجع به آن جرم‌ها است. راجع به آن جرم‌ها درسته. دندان عملی کجا بوده که ما الان بگوییم رایج بوده در ازمنه ائمه علیهم السلام. به این دلیل نمی‌شود تمسک کرد و الذی یسهل الختم همان است که ما اصلاً دلیل برای درون نداریم. نه دلیل داریم و به خاطر اطلاق مقامی می‌خواهیم دست از آن برداریم. و یک مقیدی داشته

باشیم. نه، ما چنین دلیلی بر این مسأله که ایشان فرمودند نداریم.

سؤال: جرم‌ها چگونه؟

جواب: اما جرم‌ها درست‌ه. در جرم‌ها هیچ روایتی، هیچی نداریم و غفلت عمومی وجود دارد. یعنی اگر آدم در طلبگی نیامده باشد، در این بحث‌ها نیامده باشد، اصلاً حواسش نیست کسی که حالا مثلاً این جرم‌هایی که دندان دارد، جسم خارجی است، این‌ها متنجس شده. این‌ها ملحق به خود دندان هستند کأثره.

سؤال: دلیل نمی‌شود؟

تنبیه: (35:44)

جواب: چرا در مورد آن‌ها قبول است. ولی الذی یسهل الامر می‌گوید اصلش خانه از پای‌بست ویران است ما دلیلی نداریم بر این که تنجس داخل تا این که بخواهیم این را به واسطه اطلاق مقامی خارج بکنیم.

خب در این جا یک مسأله‌ای است که توجه به آن خوب است. و آن این است که در این عبارات بزرگان فقهاء چه در کتب استدلالی‌شان و چه در کتب فتوایی‌شان ببینید مثلاً من عبارت منهاج الصالحین محقق حکیم قدس سره را عرض می‌کنم. ایشان بعد از این که می‌فرماید:

«و کذا اذا كانا معاً متکونین فی الخارج و دخلا و تلاقی فی الداخل کما اذا اطلع شیئاً و شرب علیه ماءً نجساً فإنه اذا خرج ذلک الظاهر من جوفه حکم علیه بالطهارة. نعم فی جریان الحكم الاخير فی الملاقات فی باطن الفم اشکالاً.»

این که دو تا خارجی با هم بیایند ملاقات کنند، اگر در باطن محضه باشد فرمود اشکال ندارد. اما فی باطن الفم فيه اشکالاً. خلافاً لمستمسک که آن جا هم فرمود لایبعد که بگوئیم اشکال ندارد. اما در کتاب فتوایی، آن ضرس قاطع آن جا را نفرموده بلکه فرموده فيه اشکالاً. محقق خوبی هم اشکال کردند یا فتوا دادند به عدم. اما همه این‌ها می‌بیند در چه فرمودند؟ بزرگان دیگر هم همین جور، مرحوم آقای تبریزی هم در منهاج‌شان همین جور، فم را فرمودند. اما بینی چه؟ اما گوش چه؟ آیا آن‌ها هم ملحق به قبلی است؟ یعنی آن جا اشکال نیست یا ملحق به این است؟ این یک اجمالی هست در کلام این بزرگان. ظاهر این است که فقط فم را استثناء کردند اشکال‌ش را یا فتوای به چیز را. فم را استثناء کردند، نام از فم فقط بردند این است که پس بنابراین در بقیه ظواهر غیرمحضه اشکالی ندارند. یعنی مثل قبل است، مثل بواطن محضه است. یا نه این فم را از باب مثال ذکر کردند و این که بیشتر مورد ابتلای این امور است. حالا گوش و بینی و این‌ها کمتر مورد ابتلای این امور است و از این جهت نام نبردند. یک تردیدی این جا وجود دارد که چرا فقط خصوص فم را ذکر فرموده‌اند و از این جهت کلام این بزرگان اجمال دارد و ما نمی‌توانیم به آن‌ها نسبت بدهیم که بواطن غیرمحضه مطلقاً در نظر آن‌ها اشکال دارد یا فتوا می‌دهند به این مطالبی که گفتیم. ممکن است فرق می‌گذارند بین دهان و غیر دهان. ممکن است فرق نمی‌گذارند و الله العالم. این هم نکته‌ای بود که در عبارات این بزرگان وجود دارد.

صورت چهارم: طاهر داخلی باشد و نجس خارجی باشد و با هم در داخل ملاقات کرده‌اند (38:56)

صور دیگر این بود که داخل با نجاست خارجی بخواهد ملاقات بکند. مثل این که مسواک متنجس بوده، آورده بیرون و خونی بوده و دوباره برده داخل دهان بدون این که آب بکشد. آیا این داخل متنجس می‌شود یا نمی‌شود؟ آن جا هم طبق ادله سابقه گفتیم دلیلی بر تنجس باطن چه محضه، چه غیرمحضه ما نداریم. بنابراین، این هم دیگر بحثش انجام شده و مهم نیست معطل نمی‌شویم. بنابراین این بحث ثانی هم تمام شد.

بقی یک بحث سوم و آن این است که آیا اصلاً این نجاسات داخلیه مثل دم، مثل بول، مثل غائط و امثال این‌ها اصلاً نجس هستند یا نجس نیستند، ان شاء الله این هم فردا بحث می‌کنیم با خود اصل مسأله چون این‌ها امور تمهیدی بودند. فردا ان شاء الله این بحث تمام می‌شود و وارد مطهر بعد می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 379 - 480

[2]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج3، ص: 42 - 43

[3]. وسائل الشیعة، ج1، ص: 291